

قرآن و روش‌های گرایشی در تربیت مناسکی

vaf5445@gmail.com
mosavi@qabas.net

کچھ وحید ارغوانی فلاح / کارشناس ارشد علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
سیدمحمدصادق موسوی نسب / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۹۶/۱۱/۱ پذیرش: ۹۷/۲/۱۵

چکیده

در تربیت مناسکی، که یکی از حوزه‌های تربیت دینی است، به مباحث گوناگونی می‌توان پرداخت که یکی از آنها «روش‌های تربیت مناسکی» است. روش‌ها به بیان نحوه اقدام و عمل می‌پردازند و دارای اقسام متعددی هستند. بدین‌روی، این تحقیق تنها درصدد معرفی روش‌های گرایشی در تربیت مناسکی است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر به دست آوردن روش‌های معتبر تربیتی از منابع دینی است که این امر با مراجعه به آیات الاحکام میسر شده است. در این تحقیق، از روش «توصیفی - تحلیل محتوا» استفاده شده و برای جمع‌آوری داده‌ها، از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به قرآن بهره‌گیری شده است و پس از گردآوری آیات عبادی و مناسکی و مراجعه به تفاسیر و منابع تربیتی متعدد، بیاناتی که دارای رهنمود تربیتی بوده گزینش شده و روش‌ها از آنها به دست آمده و در سه دسته زمینه‌ساز (شش روش)، ایجاد (شش روش) و اصلاحی (چهار روش) دسته‌بندی شده است.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، تربیت مناسکی، آیات الاحکام، روش‌های تربیت دینی، روش‌های تربیت مناسکی، روش‌های گرایشی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

«تربیت» فرایندی است برای یاری رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گسترهٔ زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطهٔ عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۱). تعلیم و تربیت دارای ساحت‌های متعددی است که تربیت دینی یکی از آنها به‌شمار می‌آید. «تربیت دینی» را به «آموزش برنامه‌ریزی شده و نظام‌مند باورهای مربوط به خدا و جهان و آموزش برنامه‌ریزی شده و نظام‌مند عبادات و مناسک، اخلاقیات و هدف و معنای زندگی» تعریف کرده‌اند (داودی، ۱۳۸۸، ص ۳۳). بنابراین، تربیت دینی در سه حوزهٔ «تربیت اعتقادی»، «تربیت مناسکی» و «تربیت اخلاقی» جاری است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت دینی «تربیت مناسکی» است. این نوع تربیت، که شامل پرورش بعد معنوی و ایجاد زمینهٔ ارتباط با خداوند است، بسیار مورد تأکید پیشوایان دینی است. به‌طور کلی، تربیت مناسکی بُعدی از تربیت دینی است که متربی را با اعمال و تکالیف عبادی آشنا، و او را با انگیزهٔ راسخ، به انجام تکالیف راهنمایی می‌کند. علاوه بر این، تربیت مناسکی یکی از مهم‌ترین مسائل در محافل علمی و آموزشی در جامعهٔ دینی است، که توجه بسیاری از پدران و مادران دین‌مدار و مربیان متعهد و دلسوز را به خود جلب کرده است. از سوی دیگر، تربیت مناسکی دنباله و مکمل تربیت اعتقادی است؛ زیرا لازمهٔ شناخت یک دین، عمل به آموزه‌های آن است. حوزهٔ تربیت مناسکی را از جنبه‌های متعددی می‌توان بررسی کرد. از پژوهش‌های مهم این عرصه، بررسی عناصر نظام تربیت مناسکی است که این تحقیق درصدد دستیابی به یکی از این عناصر یعنی «روش‌های تربیت مناسکی» است.

سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه «روش‌های گرایشی تربیت مناسکی در قرآن کدام است؟» برای رسیدن به پاسخ، باید پاسخگوی سه سؤال فرعی ذیل باشیم:

۱. روش‌های زمینه‌ساز گرایش به مناسک کدام است؟
۲. روش‌های ایجاد گرایش به مناسک کدام است؟
۳. روش‌های اصلاح گرایش به مناسک چیست؟

ضرورت تحقیق

ضرورت این تحقیق از یک‌سو، به‌سبب کاستی‌های موجود در تحقیقات انجام گرفته در این زمینه است. از سوی دیگر، زمانی اهمیت بحث دربارهٔ روش‌ها بیشتر نمایان می‌گردد که آثار تعلیم معارف دین و احکام الهی را بدون توجه به روش‌های بیان در میان دین، در جامعه به وضوح مشاهده می‌کنیم، به‌ویژه آنکه در بیان بایدها و نبایدها، گاه دچار افراط و گاه تفریط شده‌ایم، و یا اینکه برای آموزش مسائل دینی از روش‌های گوناگونی استفاده گردیده که برخی از آنها از منابع غیربومی گرفته شده است و هیچ تناسبی با آموزش‌های دینی ندارد و بیانگر وجود خلل در این زمینه است. این امور موجب دلزدگی و بی‌توجهی بعضی از مسلمانان، به‌ویژه قشر جوان در انجام تکالیف الهی شده است. با این بیان، روشن می‌شود که این تحقیق می‌تواند اسباب بهبودی روش‌های تربیت دینی و پر کردن قسمتی از نارسایی‌های موجود را، که از مهم‌ترین دغدغه‌های مسئولان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و تربیتی است، فراهم سازد.

پیشینهٔ تحقیق

تحقیقات انجام گرفته در این زمینه چند دسته است: برخی از پژوهش‌ها به بیان روش‌های قرآن در تعلیم و تربیت پرداخته‌اند، اعم از اینکه در آیات الاحکام باشد یا غیر آن (برای نمونه، رک: صادقی‌پور، ۱۳۸۸؛ قائمی‌مقدم، ۱۳۹۲). برخی تنها به بررسی موضوعات احکام در قرآن اشاره دارند (حاج عبدالباقی، ۱۳۸۶؛ والاپور، ۱۳۷۹؛ مسگری، ۱۳۷۹). اما در خصوص موضوع تحقیق، تنها یک نمونه یافت شد (صاحب جمعیان، ۱۳۸۶) که پژوهشگر در آن به گردآوری روش‌های بیان احکام تحت پنج عنوان کلی (آماده‌سازی، فضا‌سازی، آگاه‌سازی، آسان‌سازی، روشن‌سازی) پرداخته است و ظاهراً مقصود از این عناوین، مراحل بیان حکم است. هرچند محقق تتبع خوبی در گردآوری روش‌ها داشته است، اما نقایصی در آن مشاهده می‌شود: اولاً، تمرکز زیادی به برداشت‌های تفاسیر از آیات، به‌ویژه تفسیر *المیزان* داشته است. ثانیاً، برخی روش‌ها را به غیر آیات احکام مستند کرده است. ثالثاً، در اصطلاح روش‌ها، رویکرد قرآنی و تفسیری غلبه داشته و به رویکرد تربیتی توجه نکرده است. به عبارت دیگر، یا توجهی به مبانی و اصول

ویژگی دقیق‌تری بیان می‌کند: «به نظر می‌رسد ملاک و معیاری روشن‌تر از عمومیت و راهنمایی عمل برای تمایز اصل و روش وجود دارد. ملاک اساسی تمایز آنها این نکته است که اصل تربیتی شبیه معقول ثانی فلسفی و بیانگر نحوه وجود و چگونگی فعل است، برخلاف روش‌های تربیتی که از مفاهیم ماهوی و معقول اولی به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، روش مانند معقول‌های اولی، معادلی در خارج از ذهن دارد که همان رفتارهای عینی مریبان و متریبان است. اما اصل تربیتی مانند معقول‌های ثانی فلسفی، معادل خارجی ندارد و نمی‌توان یک رفتار خاصی را مابازای خارجی آن دانست، بلکه رفتار عینی منشأ انتزاع این مفاهیم محسوب می‌شود» (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۳).

البته ایشان عمومیت و کلی بودن اصل را انکار نمی‌کند و آن را غالبی می‌داند، و بعضی از روش‌ها نیز کلی و دارای افراد و اصنافی هستند و بدین‌رو، عمومیت نمی‌تواند ملاک دقیقی برای تفاوت بین «اصل» و «روش» باشد. برای نمونه، «تنبیه» انواع و اقسام گوناگونی دارد و به اصطلاح منطقی، مفهومی جنسی است و افراد و اصنافی دارد؛ اما اصل تربیتی به‌شمار نمی‌رود و باید آن را روش تربیتی تلقی کرد؛ زیرا تنبیه، معادل خارجی دارد (همان، ص ۱۵۴).

علاوه بر این، هرچند در تعریف و نظر بتوانیم به صورت دقیق و ظریف بین «اصل» و «روش» تمایز قایل شویم، اما در مقام عمل و تعیین مصداق، گاهی این امر مشکل می‌شود؛ چنان‌که در آثار تربیتی مشاهده می‌شود که برخی محققان نکاتی را به‌عنوان «روش» ذکر کرده‌اند، اما برخی دیگر آنها را جزو اصول دانسته‌اند (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶؛ فرهادیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹۰؛ علم‌الهدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۵؛ حسینی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۷). همین مشکل در دسته‌بندی روش‌ها به «بینشی»، «گرایشی» و «رفتاری» نیز وجود دارد؛ زیرا هرچند از حیث تعریف نظری، این سه حیطة از هم متمایز است، اما برخی مصادیق به‌گونه‌ای عام و دارای جوانب گوناگون است که احتمالاً در دو حیطة و یا حتی سه حیطة قرار می‌گیرد (همتی، ۱۳۹۲، ص ۴۸-۸۸). بنابراین، مراد از «روش» در اینجا، اقدام و عمل و رفتاری است که مربی در جهت تربیت متری به کار می‌گیرد و غیر از کیفیت اقدام و چگونگی رفتار است که آن را «اصل تربیتی» می‌نامیم، و در تمام روش‌های به‌دست‌آمده، سعی شده است این تعریف رعایت گردد و تمایز بین اقسام روش‌ها تا حد ممکن لحاظ گردد.

تربیتی نشده و یا بر مخاطبان عصر نزول و تشریح تکیه شده و به مخاطبان کنونی، که عصر تبلیغ و ترویج است، توجه چندانی نشده است. بنابراین، تمایز این تحقیق با سایر پژوهش‌ها در این است که در پی دستیابی به روش‌هایی بوده که قرآن کریم برای تربیت مناسکی از آنها استفاده کرده است. علاوه بر آن، تمرکز بر آیات الاحکام بوده و از سایر آیات چشم‌پوشی کرده، مگر آیات سابق یا لاحقی که مرتبط با آیه احکام بوده است. همچنین این تحقیق جنبه تربیتی روش‌ها را مدنظر قرار داده است.

روش تحقیق

به دلیل آنکه اعمال تربیت دینی مستلزم به‌کارگیری روش‌های صحیح و مفید است، برای شناسایی این روش‌ها، به دو سبک می‌توان عمل کرد: تجربه و مراجعه به منابع غنی و قابل اعتماد. در تحقیق جاری، به سبک دوم عمل شده و روش‌ها با مراجعه به منابع دینی تأییدشده، شناسایی گردیده است. یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی در اسلام، قرآن است. قرآن کتابی برای هدایت انسانها به سعادت جاودانی است و لازمه نیل به این هدف، به‌کارگیری رفتار تربیتی است که آشکارا در آیات فراوانی مشاهده می‌کنیم. بدین‌رو، تحقیق حاضر قرآن کریم را به‌عنوان یکی از منابع مهم در به دست آوردن شیوه‌های تربیت مناسکی بررسی نموده و روش‌هایی را که برای تعلیم احکام عملی به مسلمانان مورد استفاده قرار داده کشف کرده است.

مقصود از «روش»

در خصوص معنای اصطلاحی «روش»، اختلاف نظرهایی بین متخصصان علوم تربیتی وجود دارد. این اختلاف به سبب نزدیکی دو مفهوم «اصل» و «روش» است. بدین‌رو، هنگام تعریف هر کدام از این مفاهیم، سعی شده تفاوت آن با دیگری نیز بیان شود. باقری می‌نویسد: «اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند؛ زیرا هر دو، دستورالعمل هستند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود موردنظر چه باید بکنیم. اما تفاوت آنها در این است که اصول، دستورالعمل‌های کلی، و روش‌ها دستورالعمل‌های جزئی هستند» (باقری، ۱۳۸۲، ص ۶۴). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، باقری علاوه بر ویژگی عمومیت و راهنمای عمل بودن، کلی بودن اصول نسبت به روش‌ها را ویژگی خاص اصول می‌داند. اما/اعرافی

الگوی دسته بندی روش‌ها

برای رسیدن به یک دسته‌بندی مطلوب، که هم جامع باشد و هم نقص کمتری به آن وارد باشد، توجه به فرایند شکل‌گیری عمل ضروری است؛ زیرا در تعریف «روش» بیان گردید که مقصود از آن، «اقدام و عمل و رفتاری است که مربی در جهت تربیت متربی به کار می‌گیرد». همچنین بنا بر تعریفی که از «تربیت دینی» ارائه گردید، «مجموعه اعمال عمدی و هدفدار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر و صریح یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند»، برجسته بودن نقش عمل و رفتار روشن می‌گردد.

به صورت خلاصه، فرایند شکل‌گیری عمل این‌گونه است: ۱. تصور عمل؛ ۲. تصور فایده؛ ۳. تصدیق به فایده؛ ۴. میل و انگیزه؛ ۵. برطرف کردن تعارض میل‌ها؛ ۶. تبدیل میل به شوق و شوق مؤکد؛ ۷. اراده و تصمیم‌گیری بر انجام عمل. مجموعه این فرایند در سه بُعد «شناخت»، «میل و انگیزه»، و «اراده و تصمیم بر عمل» خلاصه می‌شود (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). بنابراین، می‌توان روش‌های تربیتی را در سه دسته کلی «بینشی»، «گرایشی» و «رفتاری»، که مطابق سه بُعد انسان است، تقسیم‌بندی کرد.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه در تربیت مناسکی، ابتدا باید زمینه‌های لازم برای تحقق آن فراهم شود و سپس عوامل تحقق آن فراهم آید و در نهایت، موانع یا عوامل معارض یا مزاحم از میان برداشته شود، بدین‌رو، هر دسته از روش‌های بینشی، انگیزشی و رفتاری به سه گروه روش‌های «زمینه‌ساز»، «روش‌های ایجاد» و «روش‌های اصلاحی» قابل تقسیم است.

از روش‌های گرایشی برای ایجاد، تقویت و هدایت گرایش‌های مثبت و یا برای مهار و تضعیف گرایش‌های منفی استفاده می‌شود. این دسته از روش‌ها با احساسات، عواطف، غرایز و انفعالات انسان سروکار دارد و برای رساندن متربی به اهداف تربیتی، از انواع این میل‌های درونی بهره می‌برند. در ادامه، هریک از زیرگروه‌های این دسته از روش‌ها به اختصار توضیح داده می‌شود:

۱. روش‌های زمینه‌ساز

در زمینه‌سازی، باید شرایطی را که تسهیل‌کننده حالات و رفتارهای

مطلوب یا نامطلوب هستند، از پیش به نحو مقتضی دگرگون کرد. زمینه‌سازی دو وجه دارد که یکی ناظر به فراهم آوردن شرایط اولیه است که احتمال بروز رفتارها و حالات مطلوب را بالا می‌برد، و دیگری ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات نامطلوب را افزایش می‌دهد. این هر دو وجه در نظام تربیتی اسلام، با حساسیت کاملی مطمح‌نظر قرار گرفته است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۹۶). بنابراین، مربی باید با نگاهی بلند، پیشاپیش، موقعیت‌هایی را که متربی در آن قرار خواهد گرفت در نظر آورد و آثار موقعیت‌های مزبور را بر روی او ارزیابی کند و بر اساس این ارزیابی، به طور مقتضی در شرایط اولیه دست ببرد (همان، ص ۹۸).

همچنان‌که در تربیت یک نهال و بذر علاوه بر وجود باغبانی کاردان، عوامل و شرایط محیطی و موقعیتی آن مؤثر و لازم است، در تربیت انسان نیز باید به فکر فراهم کردن بستری از شرایط و موقعیت‌هایی باشیم که زمینه بروز رفتارهای صحیح و دور شدن از رفتارها و اعمال ناصواب را فراهم می‌آورد. در اینجا، با گستره وسیعی از فنون و روش‌ها مواجه می‌شویم. روش‌هایی که زمینه را برای انگیزش و رغبت نسبت به انجام دستورات فراهم می‌کنند روش‌های گرایشی زمینه‌ساز خواهند بود.

۲. روش‌های ایجاد

ایجاد و پرورش انگیزه در متربی نسبت به موضوعی که درصدد انتقال آن هستیم از دغدغه‌های اساسی و مهم مربیان محسوب می‌گردد، و آنچه در وهله اول از روش‌های تربیت مدنظر مربی است این قسم از روش‌هاست. این قسم از روش‌ها به نوعی بر روش‌های اصلاحی مقدم است؛ زیرا تا وقتی مربی اقدام به آموزش و ایجاد یک رفتار در متربی نکرده است، نمی‌تواند رفتار متربی را ارزیابی و نقد کند و درصدد اصلاح آن باشد. آسیبی که در این قسم روش‌ها وجود دارد تمرکز بیش از حد مربیان بر این دسته از روش‌هاست؛ زیرا با توجه به هدفی که مربیان از تربیت دارند، گمان می‌کنند تنها با به‌کارگیری این‌گونه روش‌ها و بدون توجه به زمینه‌سازی و یا اصلاح بینش، انگیزه و رفتار، می‌توان به مقصود تربیتی نایل شد. روش‌های ایجاد در حیطه انگیزشی، نسبت به مناسک و عبادات ایجاد میل و رغبت می‌کنند و در تثبیت و تداوم رفتارهای عبادی و مناسکی مؤثرند.

۳. روش‌های اصلاحی

«روش‌های اصلاحی» آن دسته از روش‌های تربیتی‌اند که هدف از آنها، حذف یا کاهش یک رفتار ناپسند (اعم از رفتار ظاهری یا اموری درونی، همچون تفکرات ناصحیح) است. در روش‌های اصلاحی، باید با مشاهده کاری که احتمال می‌دهیم خطا و اشتباه است، قبل از هر چیز، به تحقیق از حقیقت عمل بپردازیم. صرف اخبار شخصی از خطای مرتبی یا مشاهده رفتاری از او، که یقین به خطا بودن آن نداریم، دلیل بر خطا بودن فعل مرتبی نیست. در بدو امر، باید فعل مرتبی را «حمل بر صحت» کنیم و تا وقتی گزینه‌ای بر ناصواب بودن رفتار مرتبی در دست نباشد، نمی‌توان آن را ناصواب و خطا پنداشت؛ زیرا حفظ حرمت و قداست و عزت نفس مرتبی امری است لازم و باید آن را همواره عزیز شمرد. در این صورت است که اعتماد متقابل بین افراد پدید خواهد آمد. هر معلولی علتی دارد و هر رفتار ناهنجاری که از فرد سر می‌زند، دارای ریشه و زمینه خاصی است. اگر بخواهیم معلولی را تغییر دهیم و رفتاری را عوض کنیم باید به علل و زمینه‌های آن نیز توجه کنیم و ریشه‌ها و زمینه‌ها را از بین ببریم؛ مثلاً، در ریشه‌های عصبانیت افراد، باید به پیش‌زمینه‌ها توجه کرد. گرسنگی، تشنگی، نگرانی، ترس و ده‌ها عامل دیگر ممکن است در بدخلقی و تندخویی تأثیر داشته باشد. روش‌های اصلاحی در حیطه روش‌های انگیزشی به اصلاح انگیزه و میل می‌پردازند که علاوه بر تصحیح انحراف و خطا، در افزایش رغبت و هیجان در انجام احکام و مناسک نیز می‌توانند تأثیرگذار باشند.

روش‌های انگیزشی تربیت مناسکی

رفتار انسان در تمام قالب‌ها، از نقطه نظر روانی، تحت تأثیر نظام انگیزشی است. روان‌شناسان معمولاً واژه «انگیزش» را به‌عنوان فرایندی که موجب برانگیختگی، هدایت و احیای رفتار می‌شود، تعریف می‌کنند. آگاهی از پاداش و کیفر یا دریافت خبری که حاکی از پیامد مثبت یا منفی یک رفتار است، به‌عنوان عوامل انگیزشی در رفتار بشری در نظر گرفته می‌شود (شاملی، ۱۳۷۹، ص ۱۶). اگر انسان را در مقام عمل، به ماشینی تشبیه کنیم، بینش‌ها در انسان همانند چراغی است که مسیر را برای انسان روشن کرده، راه را نشان می‌دهد. گرایش‌ها به‌منزله موتور محرک

به حساب می‌آیند که خمیرمایه حرکت و ایجاد تلاش در انسان است؛ و قدرت همانند سایر ابزار ماشین به حساب می‌آید که حرکت به وسیله آن محقق می‌شود (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۴۲۰). بنابراین، میل‌ها و انگیزه‌ها نیروهای محرکی هستند که خداوند به صورت فطری، خمیرمایه‌های اصلی آن را در وجود انسان قرار داده است. با قرار دادن میل‌ها در مسیر کمال انسانی، علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای فطری، نشاط و فعالیت‌های لازم در انسان ایجاد شده، به سوی هدف نهایی و قرب الهی می‌رود (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۲). پیامبران در مأموریت الهی خود، از ابزارهای گوناگونی برای برانگیختن مردم به سوی بعضی از کارها و اجتناب دادن آنان از برخی دیگر، بهره برده‌اند. اگر پیامبران به یک نظام انگیزشی تمسک نمی‌جستند، تعالیم آنان بی‌ثمر و بیهوده بود. در این بین، در کتاب آسمانی پیامبر خاتم^ص در تبیین دستورات دین، از روش‌های گوناگون انگیزشی بهره گرفته شده است، که در این مجال، به ذکر برخی از آنها، که در آیات احکام و مناسک به کار رفته، بسنده می‌کنیم. با توجه به توضیحی که بیان شد، روش‌های انگیزشی به‌دست‌آمده در سه دسته روش‌های زمینه‌ساز، روش‌های ایجاد و روش‌های اصلاحی ارائه می‌شود:

الف. روش‌های زمینه‌ساز

۱. زمینه‌سازی پذیرش تکلیف

طبق این روش، باید شرایطی که تسهیل‌کننده حالات و رفتارهای مطلوب یا نامطلوب است، از پیش به نحو مقتضی دگرگون کرد. پس زمینه‌سازی دو وجه دارد که یکی ناظر به فراهم آوردن شرایط اولیه است که احتمال بروز رفتارها و حالات مطلوب را بالا می‌برد، و دیگری ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات نامطلوب را افزایش می‌دهد. این هر دو وجه در نظام تربیتی اسلام، با حساسیت کامل مطمحنظر قرار گرفته است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۹۶). برای مثال، در سوره «جمعه»، با عنایت به اینکه برای دعوت مردم به عبادت، باید بسترسازی کرد، در ابتدای سوره، قبل از دستور به شرکت در نماز جمعه، سخن از تسبیح موجودات است: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (جمعه: ۱)، و سپس در آیه ۹ می‌فرماید: «فَأَسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ». علاوه بر این، برای حضور در نماز جمعه، باید موانع موجود را برطرف

کرد: «وَدُرُوا الْبَيْعَ». رها کردن کسب و کار و تجارت از باب نمونه است، وگرنه همه کارها را باید در هنگام نماز رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت (قرآنی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۴۲).

و یا در موضوع تغییر قبله، خداوند ابتدا در آیات ۱۲۷ تا ۱۳۰، سوره «بقره»، داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را خاطرنشان می‌کند. این موضوع نسبت به مسئله ضرورت تغییر قبله، جنبه زمینه‌چینی دارد. سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام و کرامت‌هایی که نزد خدا داشت، و کرامت فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام، و دعای آن دو بزرگوار برای کعبه و مکه و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امت مسلمان، و نیز بنا کردن خانه کعبه، و مأموریتشان در خصوص تطهیر خانه برای عبادت را ذکر فرموده، سپس در آیه ۱۴۴، پس از پذیرش مخاطبان برای ضرورت تغییر قبله، دستور تغییر قبله را صادر می‌فرماید: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ».

۲. جلب اعتماد به مربی

از روش‌های مهم در تربیت، «جلب اعتماد مخاطبان» است. تا مخاطب به مربی اعتماد نداشته باشد سخن او مؤثر نخواهد بود. هر قدر این رابطه قوی‌تر باشد و مربی اعتماد بیشتری به مربی داشته باشد، اثرپذیری او بیشتر است و آنچه فرامی‌گیرد، از استحکام و نفوذ بیشتری در ذهن برخوردار است؛ زیرا آموزه‌های خود را از یک منبع مطمئن و قابل اطمینان دریافت می‌کند و دلیلی برای تزلزل و سرگردانی در پذیرش آن وجود ندارد (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵). بدین‌روی، قبل از هر کاری باید زمینه‌های اعتماد را فراهم ساخت از کارهایی که بدبینی، بددلی، سوءتفاهم و عدم اعتماد را فراهم می‌آورد دوری جست. مخاطب معمولاً زمانی به اعتماد می‌رسد که نشانه‌های صداقت گفتاری و رفتاری را در چهره و رفتار مربی بخواند. روش‌هایی مانند «حمل به صحت»، «تغافل» و «تغافل و تساهل» می‌توانند در این خصوص به مربی مدد رساند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳).

در قرآن کریم، از این روش برای اعتماد مؤمنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این‌گونه استفاده شده است: «وَلَمَّا آتَتْكُمُ الْبُيُوتُ الْمَكَانِبُ فَلْيُؤَدِّ الْعِبَادَةُ نَجَاتٍ لَكُمْ وَهُمْ أَوْسَدُ مِمَّا بَدَّوْا لَهُمْ وَأَلْوَنُ وَإِن كُنْتُمْ مِنْهُمْ سَاءَ فَمَا يَحْكُمُ بِهِمْ إِذْ يَخْتَلِفُ أَعْيُنُكُمْ فَإِنَّهُمْ فِي عِلْمِكُمْ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ لِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۲۹).

الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۴۵). مفهوم آیه این است که قانون برای همه یکسان است. اگر بر فرض، پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد (قرآنی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۶). این نحوه برخورد قاطع و تهدیدآمیز خداوند با رسولش این اطمینان را به مسلمانان می‌دهد که پیامبر در هیچ لحظه‌ای از مسیر حق منحرف نشده و تمام دستورات او از طرف خداوند است. در غیر این صورت، خداوند به وعید خودش عمل می‌کرد.

۳. تکریم شخصیت

کرامت دارای دو مرتبه ذاتی و اکتسابی است. انسان به سبب داشتن کرامت ذاتی، از موجودات دیگر جهان برتر است. نوع دوم آن از طریق تقوا و پرهیزگاری و در پرتو تربیت و مجاهدت به دست می‌آید. با توجه به کرامت ذاتی انسان، باید همیشه او را مکرم و عزیز شمرده، عزت نفس او را خدشه دار نسازیم. باید دانست که ظاهر دنیایی اشخاص - از جمله، نوع رنگ پوست و قیافه یا طبقه اجتماعی یا شغل - دلیل کرامت اشخاص نیست و نباید با به رخ کشیدن آنها، عزت نفس افراد را تضعیف کرد.

خداوند از این روش، در قرآن کریم به صورت‌های گوناگونی (ر.ک: مائده: ۶؛ اسراء: ۷۸؛ نساء: ۴۳؛ هود: ۱۱۴؛ جمعه: ۹؛ حج: ۳۶ و ۳۷؛ مائده: ۲؛ انفال: ۴۱؛ توبه: ۱۰۳ و ۱۰۴؛ توبه: ۶۰؛ بقره: ۲۷۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۱۷۷ و ۲۲۲ و ۱۵۸ و ۱۸۳) استفاده کرده است؛ از جمله، در آیه ۴۱ سوره «انفال» که می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»، برای گرامی‌داشتن طبقه محروم، نام آنان در کنار نام خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است (قرآنی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۷)؛ و یا در آیه «إِنَّ الصَّافَةَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّقَهُمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۵۸) که خدای سبحان هرچند که قدیم الاحسان است و هر احسانی که کسی به دیگری بکند باز احسان اوست، و احدی حقی بر او ندارد، تا او شکرش بجای آرد، لیکن در عین حال، خودش اعمال صالح بندگان را با اینکه همان هم احسان به بندگان اوست، آنها را احسان بنده به خودش خوانده و خود را شکرگزار بنده نیکوکارش خوانده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸۱).

۴. امید دادن

هدف در صورت تشابه می‌شود، بلکه برای خود مربی نیز موجب تجدید قوا و ثبات قدم در رسیدن به هدف می‌شود. در آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ سوره «انعام»، پیامبر اکرم ﷺ انگیزه خود را اینچنین بیان می‌کند: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». در این آیه شریفه، خدای تعالی برای بار دوم، به رسول گرامی خود دستور می‌دهد که به مردم بگوید: او خودش به آنچه خداوند به سوی آن هدایتش کرده است، عمل می‌کند. منظور از این اعلام آن است که رسول خدا ﷺ از تهمت دورتر شده، مردم بهتر دین او را تلقی به قبول کنند؛ زیرا یکی از نشانه‌های راست‌گویی آن است که گوینده به گفته‌های خود عمل کرده، گفتارش با کردارش مطابقت داشته باشد. بدین‌روی، می‌فرماید: به مردم بگو، من نماز و تمام عبادات و زندگی‌ام و جمیع شئون آن، از قبیل اعمال، اوصاف، فعل‌ها و ترک‌ها، که مربوط به من است، و همچنین مرگم را، با هرچه از امور آن مربوط به من است، همه را برای خدا قرار دادم. بدون اینکه کسی را در آنها شریک او بدانم، و خلاصه من در جمیع شئون حیات و مماتم، بنده‌ای هستم تنها برای خدا، و روی خود را تنها متوجه او نمودم (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۴۳-۵۴۵).

۶. مهرورزی و عطف

در مواجهه با انسان‌ها، به طور عام، بهترین برخورد بیان نرم و لطیف است، به‌ویژه در مواردی که مربی از موضع داعی و مبلغ و موعظه‌کننده با او برخورد می‌کند؛ زیرا در این نوع برخورد، امید تأثیر و پذیرش از سوی مخاطب بیشتر است و به همین دلیل است که خداوند در هنگام فرستادن حضرت موسی ﷺ و هارون ﷺ به سوی فرعون، بر این نکته سفارش می‌کند (قائمی‌مقدم، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۰). ابراز محبت مربی به دل‌بستگی متربی جهت می‌دهد و حاصل آن، ظهور شیفتگی عمیق در متربی نسبت به مربی است. هنگامی که این شیفتگی حاصل شد، می‌توان با ابراز محبت، فرد را به انجام برخی اعمال و با منع محبت، او را به ترک اعمالی برانگیخت (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷).

در آیات عبادی و مناسکی نیز از این روش استفاده شده است؛ چنان‌که در پایان آیه ۲۲۲ سوره «بقره»، در خصوص غسل و

یأس و نومیدی از بزرگ‌ترین موانع تربیتی است. گاهی مربی با افرادی مواجه می‌شود که به سبب آلودگی‌ها و سوءسابقه و ناکامی‌های فراوان، از اصلاح خویش ناامید شده‌اند. از یک‌سو، خود را از اصلاح خویش ناتوان می‌بینند، و از سوی دیگر، فکر می‌کنند که برفرض، خویش را اصلاح کنند و اعمال خیری انجام دهند، اما پرونده زشت آنها آبرویی برای آنها باقی نگذاشته است تا نزد خدا و مردم روسفید باشند. درمان این بیماری‌ها تنها امید و توبه است. اگر مربی بتواند این‌گونه افراد را امیدوار کند تا از کارهای گذشته خود پشیمان شوند و به درگاه خدا رو بیاورند، آنها را نجات داده است (زمانی، ۱۳۷۳، ص ۴۶).

در خصوص آیه: «وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود: ۱۱۴-۱۱۵)، امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: امیدوار کننده‌ترین آیات کتاب خدا آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ...» است، سپس فرمودند: یا علی، جز این نیست که نمازهای پنج‌گانه برای امت من حکم نهر جاری را دارد که در خانه آنها واقع باشد. حال، چگونه است وضع کسی که بدنش آلودگی داشته باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن آب بشوید؟ نمازهای پنج‌گانه هم - به خدا سوگند - برای امت من همین حکم را دارد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۱).

همچنین در آیه «الَّذِينَ يَبْتِغُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُبْتَغُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۶۲)، خداوند آینده انفاق‌کننده را تضمین کرده است: اولاً، پاداش آنها نزد خداوند محفوظ است. ثانیاً، ترس و دلهره‌ای بر آنها عارض نخواهد شد. ثالثاً، اندوهگین و غمناک نخواهند شد. این سه عبارت، امید به رحمت و لطف الهی را در دل مؤمنان زنده کرده، آنها را به انفاق در راه خدا تشویق می‌کند (قرائتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۴).

۵. بیان انگیزه

بیان انگیزه و هدف از انجام کار توسط مربی، نه تنها در پیروان و تابعان او اثرگذار است و موجب اصلاح انگیزه و هدف آنها در صورت انحراف و همچنین اعتماد و اطمینان به آن انگیزه و

انسان‌های برجسته نیست، بلکه نفوس ضعیف را نیز مخاطب ساخته است. این نکته قابل تأملی است و نباید از آن غفلت کرد. غالباً در جریان تربیت، ایدئال‌گرایی و بلندپروازی ما را به خود مشغول می‌سازد؛ اما طبق این بیان، باید بشارت‌ها را چنان گسترده به کار گرفت که هرکسی را در هر مرتبه‌ای دربر گیرد. خداوند برای همه کس از رضوان سخن نمی‌گوید؛ برخی را نیز با وعده خوراکی‌های لذیذ و پوشیدنی‌های زیبا و خیره‌کننده و تفریح‌گاه‌های روح‌نواز و نظیر آن امیدوار می‌کند. «تبشیر» و «تشویق»، علی‌رغم آنکه در ظاهر شبیه هم هستند، با یکدیگر متفاوتند. تبشیر پیش از عمل یا همراه عمل و تشویق پس از عمل، ظهور می‌کند. از این رو، تبشیر ناظر به آینده، و تشویق متوجه گذشته است. در مقایسه، تشویق و سریع‌التأثیرتر از تبشیر است. اما از دیگر سو، کسی که پذیرش تبشیر را دارد از پختگی ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا حرکت کردن با تبشیر، مستلزم نوعی کف نفس و آینده‌بینی است. بدین‌رو، هرگاه فرد در سنین پایین باشد باید دامنه تبشیر برای او کوتاه‌تر باشد. بهره گرفتن از بشارت‌ها و وعده‌های بلند دامنه در رابطه با کسانی میسر است که دوران کودکی را پشت سر گذاشته و به میزان مطلوبی از کف نفس و آینده‌بینی دست یافته باشند (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸).

از آیاتی (مانند: بقره: ۲۲۲؛ هود: ۱۱۴ و ۱۱۵؛ اسراء: ۷۸) که این روش را به کار برده‌اند، می‌توان به این آیه اشاره کرد: «الَّذِينَ يُتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۴). وعده‌های الهی بهترین مشوق انسان در کارهای نیک است (قرائتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴۰). در این آیه، خداوند به کسانی که انفاق را سیره و روش عملی خود قرار داده‌اند بشارت می‌دهد که اجر و پاداش آنها نزد خداوند محفوظ است و در آخرت از آن بهره‌مند خواهند شد. علاوه بر آن، آنها دچار ترس و حزن و اندوه هم نخواهند گردید. این بشارت دوم، موجب اطمینان و آرامش‌خاطر است، در زندگی دنیوی نیز اثر بسزایی دارد که انجام تکلیف را برای مخاطب سهل و شیرین می‌گرداند.

۳. برجسته‌سازی

همواره در میان مصادیق و نمونه‌های متعدد رفتارها و تکالیف، برخی مصادیق دارای اهمیت ویژه و خاصی هستند که شارع یا قانونگذار عنایت خاص خود را با برجسته‌سازی آنها بیان می‌کند.

طهارت احکامی را بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». به عبارت دیگر، به ما می‌آموزد که علاقه و محبت خود را نسبت به نادمان و توبه‌کنندگان و پاکیزگان و متطهران اظهار کنیم (قرائتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۳).

ب. روش‌های ایجادی

۱. بیان صریح

همچنان‌که در تربیت باید نرمش و عطف‌داشت و با ملایمت و مدارا با مرتبی رفتار کرد، گاهی لازم است قاطعیت و صراحت از خود نشان داد. جایگاه این روش وقتی است که موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است و نرمش در آن موجب انحراف یا عدم تبعیت مرتبی می‌شود. برای نمونه، در موضوع تغییر قبله، خداوند متعال می‌فرماید: «وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِيَتْلَىٰ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۴۹-۱۵۰). این تأکیدهای متوالی و کوبنده برای پایان دادن به تردیدها و شک‌ها در خصوص تغییر قبله است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۰۶). همچنین، آیه «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام: ۱۶۲-۱۶۳) به ما می‌آموزد راه و روش و هدف خود را در برابر راه‌های انحرافی، با صراحت و افتخار اعلام کنیم. مرگ و زندگی دست ما نیست، ولی جهت دادن به آن دست ماست (قرائتی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۹۵).

۲. تبشیر

«تبشیر» به‌معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف، به فرد ارزانی خواهد شد و مظه‌ری از فضل و رحمت است. بشارت در وجود آدمی، امید می‌آفریند و با کشش این امید، او را آماده قبول زحمت می‌گرداند. پیامبران در مقام مربی از این شیوه بسیار بهره‌گرفته‌اند و کوشش آنان همواره بر آن بوده است تا امید برخاسته از بشارت را در مخاطبان خود زنده کنند. بشارتی که پیامبران از آن بهره‌جسته‌اند دامنه‌ای گسترده دارد و تنها درخور

پول بگیر، یعنی فقرا و مساکین و مؤلفه قلوبهم و غارمین و ابن السبیل و کارمندان زکات را اول برشمرد، سپس آن دو تا را که پول بگیر نیستند؛ یعنی «فی الرقاب» و «فی سبیل الله» را با کلمه «فی» بیاورد؛ و چون چنین نکرده، می‌فهمیم ترتیب در کار است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۱۹).

۵. رفق و مدارا

معنای این دو واژه در تعلیم و تربیت، آن است که مربی، متریان را با ملایمت، دقت و زیبایی، بدون اینکه مشکل و تکلفی احساس کنند به سوی اهداف تربیتی موردنظر هدایت کند (داودی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۴۸).

در خصوص موضوع تحقیق، می‌توان به آیات متعددی (ر.ک: بقره: ۲۰۳، ۱۹۶، ۱۸۵، ۱۸۳، ۲۲۲؛ مائده: ۶، ۹۶؛ اسراء: ۷۸؛ طه: ۱۳۰؛ جمعه: ۱۰؛ مجادله: ۳ و ۴) که این روش را به کار گرفته‌اند، اشاره کرد؛ از جمله: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴). در آیه فوق، به جای کلمه «کعبه»، عبارت «شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» ذکر شده است. این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که برای آنها که در نقاط دور از مکه نماز می‌خوانند محاذات با خانه کعبه بسیار دشوار یا غیرممکن است. بدین‌روی، به جای خانه «کعبه»، «مسجدالحرام» که محل وسیع‌تری است، ذکر شده، و به‌ویژه کلمه «شطر» که به معنای «سمت و جانب» است، انتخاب گردیده، تا انجام این دستور اسلامی برای همگان در هر جا باشند، میسر گردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۹۲).

همچنین در خصوص روزه می‌فرماید: «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۴). گویا خداوند می‌فرماید: ما در تشریح این حکم، رعایت اشخاصی را هم که این تکلیف برایشان طاقت‌فرساست کرده‌ایم، و این‌گونه افراد باید به جای روزه، فدیة بدهند، آن هم فدیة مختصری که همه بتوانند بدهند، و آن عبارت است از: اطعام یک مسکین؛ و وقتی این عمل هم خیر شما را دربر دارد و هم تا جایی که ممکن بوده

خداوند در قرآن کریم، در جاهای متعدد، از آیات مناسک و عبادی از این روش استفاده کرده است. برای نمونه، در آیه: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (اسراء: ۷۸-۷۹) از اینکه در بین نمازهای پنج‌گانه به طور اختصاصی، مشهود بودن را به نماز صبح نسبت می‌دهد، فهمیده می‌شود که در میان نمازها، نماز صبح جایگاه ویژه‌ای دارد (قرائتی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۰۴).

همچنین در آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (بقره: ۲۳۸) محافظت بر نماز ظهر به صورت خاص مطرح می‌گردد و نشان‌دهنده آن است که هر جا زمینه سهل‌انگاری یا غفلت احساس می‌شود، هشدار بیشتری لازم است (قرائتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۷۸).

۴. رتبه‌بندی

این روش تأثیری خاص در ایجاد رغبت به انجام اعمال دینی و ایجاد نفرت نسبت به ترک آنها دارد. وقتی مخاطب متوجه شود که در بین چند رفتار و وظیفه، یکی از آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و عمل به آن نسبت به سایرین مزیت دارد، تلاش می‌کند تا در حد امکان آن را انجام دهد و در صورت ناتوانایی، قاعده «لاهم فالاهم» را رعایت می‌کند. در برخی از بیان‌های قرآنی، ذکر موضوعات با ترتیب خاص، نشان‌دهنده رتبه‌بندی بر اساس اهمیت و عنایت خاص شارع نسبت به آنهاست.

در خصوص محل‌های مصرف زکات در ذیل آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۶۰)، وجوهی در توجیه ترتیب ذکر موضوعات هشت‌گانه گفته شده؛ از جمله اینکه ترتیب مزبور بیانگر «لاحق فالاحق» است؛ به این معنا که از همه آنها مستحق‌تر و سزاوارتر نخست فقرا هستند و سپس مساکین و بعد کارمندان بیت‌المال و همچنین آخر. چون چهارتای دومی از نظر ترتیب احقیقت، مرتبه‌اش بعد از چهارتای اولی است، آن را بعد ذکر کرد. پس معلوم می‌شود که هریک از هشت صنف جایش همان‌جایی است که برایش تعیین شده و دارای رتبه‌ای است که داده شده؛ و اگر غیر این بود، یعنی ترتیبی در کار نبود، جا داشت از این صنوف هشت‌گانه، آن شش‌تای

رعایت آسانی آن شده، خیر شما در این است که به طوع و رغبت خود روزه بگیرید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶).

۶. تأکید

در این روش، موضوعی که درصدد تربیت آن هستیم چندین بار و با یک لفظ و یا الفاظ متنوع به مخاطب القا می‌شود. در تأکید، مطلوب آن است که وقتی امری محل تأکید و تکرار قرار می‌گیرد نسبت به نوبت سابق دارای نکته‌ی اضافی باشد تا هم اهمیت مسئله و هم جوانب و آثار آن مسئله روشن گردد. برای نمونه، در آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره «بقره»، که مربوط به تغییر قبله است، خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَاخْشَوْنِي وَ لَأَنِّي نَعَمَّتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» این تأکیدهای پی در پی که در آیه بعد نیز خواهد آمد، همگی حاکی از این حقیقت است که موضوع تغییر قبله و نسخ حکم سابق برای گروهی از تازه‌مسلمانان گران بوده؛ همان‌گونه که برای دشمنان لجوج، دستاویزی برای سمپاشی. در اینجا - و به‌طور کلی، در همه تحولات و انقلاب‌های تکاملی - چیزی که می‌تواند به‌گفت‌و‌گوا پایان دهد و تردیدها و شک‌ها را بزدايد همان قاطعیت و صراحت و تأکیدهای متوالی و کوبنده است. هر گاه رهبر جمعیت در این مواقع حساس با لحن قاطع و برنده و غیرقابل تغییر، موضع خود را مشخص کند، دوستان را مصمم‌تر و دشمنان را برای همیشه مأیوس خواهد ساخت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۰۶). در اینجا، خداوند سه بار خطاب می‌کند که هنگام نماز، باید به سمت مسجدالحرام رو کرد. بار اول بیان می‌دارد که اهل کتاب می‌دانند که نبوت حضرت محمد ﷺ و این تغییر قبله، حق است؛ زیرا آن را در تورات و انجیل مشاهده کرده‌اند. بار دوم بیان می‌کند که خداوند متعال نیز شهادت می‌دهد که این امر حق است. بار سوم، امر می‌کند که پیامبر و پیروانش نیز به این دستور عمل کنند تا حجتی برای دیگران باقی نماند، و این اختلاف در فواید و جهات، موجب زیبایی و نیکویی تکرار و تأکید شده است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۱۸).

ج روش‌های اصلاحی

۱. بازنگری

این روش مظهری از اصل «مسامحت» است. مطابق این روش، اگر ضعف متربی در به دوش گرفتن تکلیف عملاً آشکار شد، باید مربی فروتر آید و آسان‌تر گیرد و پس از تجدیدنظر، تکلیف تازه‌ای ارائه دهد. خداوند در تربیت انسان‌ها، بارها این روش را به‌کار بسته است. یک نمونه آن در خصوص حکم حرمت مباشرت با همسران در ماه رمضان است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴).

خداوند در آیه ۱۸۷ سوره «بقره» می‌فرماید: «أَجِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...» جمله «انکم تختانون...» دلالت بر معنای استمرار دارد. در نتیجه می‌فهماند که از روز تشریح حکم صیام، این خیانت در میان مسلمانان مستمر و دائمی بوده؛ یعنی به‌طور سری خدا را نافرمانی و به‌خود خیانت می‌کرده‌اند؛ و اگر این خیانتشان نافرمانی خدا نبود، به دنبالش آیه توبه و عفو نازل نمی‌شد. این توبه و عفو هرچند صریح در این نیست که قبلیش نافرمانی و معصیتی بوده، لیکن به‌ویژه با در نظر گرفتن اینکه هر دو کلمه با هم جمع شده‌اند، ظهور در این معنا دارد. پس آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه قبل از نزول این آیه، حکم روزه این بوده که در شب روزه، زناشویی حرام بوده، و با نازل شدن این آیه، حلیت آن تشریح و حرمتش نسخ شده است؛ همچنان‌که جمعی از مفسران نیز این را گفته‌اند؛ و جمله «أَجِلَّ لَكُمْ...» و همچنین جمله «كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ...»، و جمله «فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ» و جمله «فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ...» همه اشعار و بلکه دلالت بر این نسخ دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۵).

۲. رفع سریع محدودیت و ممنوعیت

گاهی ممکن است متربی را از یک فعالیت مباح و جایز، به سبب تداخل با یک امر مهم، منع کنیم؛ اما باید توجه داشت که پس از رفع تداخل و نبود مزاحمت، ممنوعیت و محدودیت آن فعالیت رفع گردد تا موجب سرخوردگی و یا تنفر متربی از آن امر مهم نگردد. خداوند متعال، که در آیه ۹ سوره «جمعه» خرید و فروش در هنگام اقامه نماز جمعه را منع می‌کند، بلافاصله در آیه ۱۰ این سوره می‌فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ

و آثار مترتب بر آن دارد، او را نسبت به عواقب اعمال نامطلوبش آگاه کند و وی را از آن برحذر دارد (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹).

«انذار» یک روش تربیتی است و جنسش آن است که متربی را آگاه می‌کند و آگاهی و تنبیه و توجه به او می‌دهد. این آگاهی‌بخشی از نوع اخبار است و ممکن است این آگاهی‌بخشی از نوع تعلیم باشد. پس اول آگاهی‌بخشی است، دوم اخبار، و سوم اخبار به امر مضر و خطرآفرین که از تشویق جدا می‌شود. قید چهارم هم این است که این خبر به امری است که در جایی امکان تغییر در کار انسان وجود دارد؛ یعنی در حوزه اختیار انسان است. این فرق دارد با هشدارهایی که مخاطب نمی‌تواند هیچ کاری بکند.

«انذار» در تغییر رفتار و شخصیت نیز نقش دارد؛ بدین صورت که گاهی فرد را وامی‌دارد تا خطر را دفع کند؛ یعنی دفع و پیشگیری نتیجه کاربرد این روش است. برای مثال، وقتی رسول خدا ﷺ انذار می‌کنند اشخاص به سمت گناه نمی‌روند، و گاهی هم نتیجه آن رفع است؛ یعنی کاری را که مرتکب می‌شود و بدان مبتلاست ترک می‌کند. پس تأثیر این روش گاهی رفعی و گاهی دفعی، گاهی پیشگیرانه است و گاهی هم زایل‌کننده و متوقف‌کننده. این در خصوص معاصی و گناهان است. نسبت به کارهای خوب هم گاهی می‌گوید: ترکش این ضررها را دارد، و در آنجا موجب می‌شود که انجام دهد و وادارنده است (داودی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۶۴).

از جمله آیاتی (نساء: ۴۳، ۱۰۲؛ طه: ۱۴؛ بقره: ۱۴۴، ۱۹۶؛ مائده: ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۲؛ حشر: ۶، ۷؛ توبه: ۳۴، ۳۵) که در آنها از این روش بهره‌گیری شده، این آیه است: «وَلَمَّا أَتَيْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۴۵). این آیه از آیات مربوط به تغییر قبله و مفهوم آن این است که در قوانین الهی، هیچ‌گونه تبعیض و تفاوتی میان مردم نیست، و حتی پیامبران نیز مشمول این قوانین هستند. بنابراین، اگر به فرض محال، پیامبر ﷺ هم انحرافی از حق پیدا کند، مشمول کیفر پروردگار خواهد شد، هرچند چنین فرضی درباره پیامبران با آن ایمان و علم سرشار و مقام تقوا و پرهیزگاری امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۹۸). همچنین آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ ... وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (مائده: ۹۵) درباره یکی از محرّمات احرام - یعنی صید - است و هرکس مرتکب آن شود باید کفاره دهد. اما اگر شخصی به این حد از عناد و سرپیچی رسید که

اُدْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ و چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا شاید رستگار گردید. مفسران عبارت «وَأَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» را به خرید و فروش و امور دنیوی تفسیر کرده‌اند.

۳. بیان قهر و تنفر

«قهر»، منع مهر است، و اگر مهر نافذ باشد منع آن نیز نافذ و برانگیزنده خواهد بود. به زبان آوردن قهر و ابراز بی‌مهری، ترس از حرمان را در مخاطبی که دلبسته است، دامن می‌زند و همین ترس عامل بازدارنده نیرومندی است که تخطی را مهار می‌کند. نباید از این نیرومندی و تعیین‌کنندگی غافل شد و به روش‌هایی همچون زجر و تنبیه روی برد؛ زیرا این شیوه‌ها از حیث تأثیر بسی فزونی دارند. خداوند در برخورد با انسان، مکرر این شیوه را به کار بسته است و به جای آنکه از عذاب و عقاب سخن بگوید، بی‌مهری خود را نسبت به عمل و گناه عامل باز می‌گوید (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹). تغییر در چهره، اعراض و رویگردانی، ترک مکان و خروج از مجلس و هر نوع برخورد سرد دیگر، از مصادیق ابراز تنفر به حساب می‌آید.

در آیه ۴۳ سوره «نساء»، که مربوط به بحث نماز است، از این روش استفاده شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»، برای بیان شدت خباثت و تنفر از مستی، می‌فرماید: به نماز نزدیک نشوید! نه اینکه در حال مستی نماز نخوانید (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۰).

۴. انذار

«انذار» به معنای آگاهاندن کسی نسبت به امری است که در آینده رخ می‌دهد و مایه زجر و عذاب او خواهد بود. طبق اصل «عدل» خداوند آدمیان را به سبب بدکرداری، دچار مجازات و عذاب می‌سازد. اما مقتضای عدل آن است که پیش از وقوع مجازات، آگاهی کافی نسبت به آن ایجاد شود؛ زیرا کسی حقیقتاً قابل مجازات است که عالماً و عامداً اقدام به تخطی کند. آنچه آگاهی مزبور را ایجاد می‌کند انذار است. این روش در قرآن، مکرر استفاده شده است؛ به گونه‌ای که اساساً قرآن به عنوان «انذارگر بشر» معرفی شده است (مدثر: ۳۶). بر اساس روش «انذار»، مربی باید با آگاهی مناسبی که از اعمال متربی

اصرار بر گناه و تکرار آن داشت، خداوند خود از او انتقام می‌گیرد و عقوبت خداوند بسیار سخت و گران خواهد بود.

نتیجه‌گیری

این تحقیق در پی دستیابی به روش‌هایی بود که خداوند متعال در قرآن کریم برای انگیزش مخاطبان نسبت به احکام و مناسک به کار گرفته است. در پایان پژوهش، شانزده روش تربیتی از آیات احکام و مناسک استخراج گردید که در ذیل هر روش - برای نمونه - به یک یا چند آیه استناد شد. در پاسخ به اولین سؤال فرعی پژوهش، ۶ روش گرایشی زمینه‌ساز تربیت مناسکی به دست آمد که عبارتند از: زمینه‌سازی پذیرش تکلیف، جلب اعتماد به مربی، تکریم شخصیت، امید دادن، بیان انگیزه، مهرورزی و عطف. در پاسخ به دومین سؤال فرعی پژوهش ۶ روش گرایشی ایجاد تربیت مناسکی به دست آمد که عبارتند از: بیان صریح، تشبیر، برجسته‌سازی، رتبه‌بندی، رفق و مدارا، تأکید. در پاسخ به سومین سؤال فرعی پژوهش ۴ روش گرایشی اصلاحی تربیت مناسکی به دست آمد که عبارتند از: بازنگری، رفع سریع محدودیت و ممنوعیت، بیان قهر و تنفر، انذار. مجموع این روش‌ها پاسخ سؤال اصلی پژوهش است. روش‌های به‌دست آمده همانند هر امر دیگری، برای اثربخشی، نیازمند رعایت اصول، حصول شرایط و رفع موانع است. بدین‌روی بی‌تأثیر بودن یک روش در جایی، هیچ‌گاه از اعتبار و اهمیت آن نمی‌کاهد.

منابع.....

- اعراف، علی‌رضا، ۱۳۹۱، *فقه تربیتی*، تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی، قم، اسراء.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۲، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ هشتم، تهران، مدرسه.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، *الاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.
- حاج عبدالباقی، مریم، ۱۳۸۶، «نگاه تطبیقی به رویکرد قرآن کریم و سیاست جمهوری اسلامی در طرح موضوع حجاب»، *کاوشی نو در فقه*، ش ۵۲(۱)، ص ۱۶۱-۱۸۶.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۷۷، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- حسینی، شهاب‌الدین، ۱۴۲۶ق، *تربیه الطفل فی الاسلام*، چ دوم، قم، مرکز الرساله.
- داودی، محمد، ۱۳۸۸، «تأملی در معنای تربیت دینی و نسبت آن با مفاهیم نزدیک»، در: *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۸۹، *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ*، زیر نظر علیرضا اعرافی، چ ششم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

زمانی، محمدحسن، ۱۳۷۷، «روش‌های تربیتی قرآن»، *پیام قرآن*، ش ۲، ص ۳۳-۴۷.

شاملی، عباسعلی، ۱۳۷۹، «جایگاه و نقش انذار و تشبیر در نظام تربیتی پیامبران نگرش قرآنی»، *معرفت*، ش ۳۳، ص ۱۶-۲۱.

صاحب جمعیان، مینو، ۱۳۸۶، *روش‌های بیان احکام در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشکده اصول دین.

صادقی‌پور، اقدس، ۱۳۸۸، *بررسی روش‌های تربیتی مستتر در آیات و روایات و کاربرد آن در تعلیم و تربیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه پیام نور.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

علم‌الهدی، جمیله، ۱۳۹۱، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، تهران، دانشگاه امام صادق.

عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

فرهادیان، رضا، ۱۳۹۰، *مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.

فتیبهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

قائمی‌مقدم، محمدرضا، ۱۳۸۸، *روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

—، ۱۳۹۲، *روش‌های تربیتی در قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قرائتی، محسن، ۱۳۹۰، *تفسیر نور*، چ ششم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

مسگری، مهین، ۱۳۷۹، *جهاد در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، *معارف قرآن ۳ (انسان‌شناسی)*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

والاپور، رضوان، ۱۳۷۹، *اسرار سجده از دیدگاه قرآن و عترت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اراک، دانشگاه آزاد اسلامی.

همتی، ستار، ۱۳۹۲، *بررسی نقش الزام در تربیت دینی از منظر اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.